

تنها دانشمندان هستند که دارای خَشِیت خداوند می شوند.
از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:
«هر کس بی نصیب از خشیت باشد، عالم محسوب نمی شود؛
حتی اگر با موشکافی های محققانه، دشواری های علمی را حل کند»
[بحار الانوار، جزء ۲، کتاب علم].
در تعلیم و تربیت اسلامی، علم هدایت آور است، اما گاهی علم
ضاللت هم می آورد.

قرآن خود درباره خودش چنین سخن می گوید:
«وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ
الْآخْسَارًا»:
قرآن بر مؤمنان شفا و رحمت است، ولی برای ظالمان خسارت
و زیان است [اسراء/۸۲].

علما وارثان پیامبر هستند. یک عالم چگونه می تواند میراث
پیامبران را منتقل کند؟ به نحوی که به معنای واقعی کلمه، وارث
پیامبران محسوب شود! وارث از پیامبر، وارث در ملک و مال و
امثال این امور نیست، آن چه نقش اصلی پیامبران را تشکیل می دهد،
عبارت است از هدایت به معنای وسیع کلمه. در مقابل فرهنگ غربی
را به خاطر بسپاریم که فرانسویس بیکن می گفته است: «ما علم را علم
نمی شناسیم، مگر این که ما را بر طبیعت چیره تر کند.»
نکته مهمی که تعلیم و تربیت اسلامی به آن می پردازد، این است
که عالمان دارای خشیت هستند. «انما یخشی الله من عباده العلماء»
[فاطر ۲۸-۲۷].

دکتر علی شریعتی

و تعلیم و تربیت اسلامی

سید علی موسوی
معلم بخش حسن آباد
آموزش و پرورش بیجار

با وجود
دگرگونی شدید
ارزش‌ها و
طرد و تحقیر
معنویت‌ها
و نیرو
گرفتن روح
مصلحت‌جویی و
نفع‌طلبی، هنوز
هم در غرب و
شرق «اخلاق»
زیربنای تعلیم
و تربیت تلقی
می‌شود



ابراهیم آتشکار

معلم فعال، کردستان.

متولد بوکان است و دیپلم دبیرستان را در ارومیه گرفته است. وی در سال ۷۴ وارد رشته نام‌پزشکی دانشگاه تبریز شد. وی پس از یک سال تحصیل در این رشته، به دلیل علاقه به معلمی، انصراف داد و وارد مرکز تربیت معلم علامه امینی تبریز شد و در رشته علوم تجربی ادامه تحصیل داد و بعد از کمی در شهرستان تکاب آذربایجان غربی به طور رسمی مشغول تدریس شد. هم‌اکنون به عنوان دبیر علوم تجربی و دبیر شیمی در مدارس راهمایی و دبیرستان، در سنندج خدمت می‌کند. بنا به اظهار خود، ابراهیم آتشکار همواره سعی کرده است اندیشیدن را به دانش‌آموزان بیاموزد نه اندیشه‌ها را. پرورش تفکر خلاق در دانش‌آموزان، آموزش حل مسئله و آشنا کردن یادگیرندگان با مهارت‌های زندگی را سرلوحه خود قرار داده است. این معلم علاقه‌مند، مطالعه را برنامه اصلی روزانه خود می‌داند و کتاب‌های علمی و غیرعلمی را مطالعه می‌کند که حاصل آن تألیف چهار جلد کتاب در موضوع آزمایشگاه است.

در تعلیم و تربیت، قدرت و مهارتی یافته که حتی میمون را راه و رسم انسان‌وار می‌تواند بیاموزد، اما در تعلیم و تربیت انسان در مانده است. زیرا که گوهر انسان را نمی‌شناسد!!

قدر خود را می‌نماید، ابلهی است!

نتیجه این که: هر اندازه درخشش علم خیره‌کننده‌تر و اسرار طبیعت در پرتو آن روشن‌تر می‌شود، «خود انسان» در پای این نورافکن تاریک‌تر می‌ماند! در حالی که فلسفه و موضوع اساسی تعلیم و تربیت جز این نیست که فلسفه «چگونه شدن» انسان را بداند و این خود فلسفه «چگونه بودن» تعلیم و تربیت است.

شعار علم جدید به قول نماینده آن بیکن این است: «قدرت، رفاه؛ اما در اسلام، شعار علم، «حقیقت» است به جای «قدرت» و «کمال» است به جای «رفاه». و چون دامنه حقیقت در جهان نامحدود و امکانات تکامل نامتناهی است، علم و به تبع آن تعلیم و تربیت، از تنگنای پدیده‌ها و پست هم‌تیمی فراتر می‌رود.

با وجود دگرگونی شدید ارزش‌ها و طرد و تحقیر معنویت‌ها و نیرو گرفتن روح مصلحت‌جویی و نفع‌طلبی، هنوز هم در غرب و شرق «اخلاق» زیربنای تعلیم و تربیت تلقی می‌شود و تنها سخنش بر سر این است که آن را از تکیه‌گاه همیشگی یعنی مذهب دور و جدا کنند و به جای تقدس «تعقل» را بگذارند و در اخلاق به جای آن که بگویند: «این خوب است، چون حقیقت است»، بگویند: «این خوب است، چون مصلحت (مفید) است».

در این مجال، جنبه‌هایی از تعلیم و تربیت اسلامی را با تعلیم و تربیت غربی، به نقل از خود شریعتی، عنوان می‌کنیم:

۱. در فلسفه تعلیم و تربیت غرب، جامعه موضوع اصلی است، ولی در تعلیم و تربیت اسلامی، انسان موضوع اصلی است.

۲. تعلیم و تربیت غربی در طلب قدرت است، ولی تعلیم و تربیت اسلامی در طلب حقیقت است.

۳. تعلیم و تربیت غربی به سوی فناوری متکی و متمایل است، ولی تعلیم و تربیت اسلامی به سوی ایدئولوژی و مکتب.

۴. تعلیم و تربیت غربی آموزش محور است، ولی تعلیم و تربیت دینی پرورش محور است.

۵. تعلیم و تربیت غربی رفتار اجتماعی انسان را تقویت می‌کند، ولی تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق اسلامی را ایجاد می‌کند.

۶. در تعلیم و تربیت غربی، انسان وسیله است برای جامعه، ولی در تعلیم و تربیت اسلامی، انسان هدف است و نیاز جامعه وسیله.

۷. شعار تعلیم و تربیت غرب آسایش و سعادت، ولی شعار تعلیم و تربیت اسلامی زیبایی و کمال است.

۸. تعلیم و تربیت غربی بر اساس بودن انسان استوار است و تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس شدن انسان.

۹. تعلیم و تربیت غربی رشد جهان آگاهی است، ولی تعلیم و تربیت اسلامی رشد خود آگاهی است.

۱۰. تعلیم و تربیت غربی انسان مقتدر می‌سازد، ولی تعلیم و تربیت اسلامی انسان صالح می‌سازد.

«علم‌های اهل تن احمالشان
علم‌های اهل دل حمالشان
هین بکش بهر خدا این بار علم
تا ببینی در درون انبار علم»

[مولانای شریف]

زان که از قرآن بسی گم‌ره شدند
زین رسن قومی درون چه شدند
مر رسن را نیست جرمی ای عنود
چون تو را سودای سر بالا نبود

مولوی

در محبة البیضاء از پیامبر اعظم (ص) نقل شده که فرموده است:
«مَنْ إِزَادَ عِلْمًا وَ لَمْ يَزِدْ هُدًى فَقَدْ إِزَادَ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا»:

هر کس علمش افزونی بگیرد، اما هدایت او زیاده‌تر نشود، دوری او از خدا بیشتر شده است.

امام غزالی سخن زیبایی دارد. می‌گوید: «علم صاحب خودش را رها نمی‌کند و نسبت به او بی‌طرف نیست، یا او را به حیات ابدی و یا به هلاکت ابدی می‌رساند». شریعتی نیز به عنوان روشن فکر دینی دهه‌های ۵۰ و ۴۰ نکات و تأملات ظریفی در باب تعلیم و تربیت عنوان کرده است. وی معتقد بود، مکتب خانه‌های قدیم نوعی نظام آموزشی ابتدایی آزاد متناسب با وضعیت اجتماعی جامعه آن دوره خود بوده که فلسفه‌اش نیز با سواد کردن افراد بوده است و نتیجه درخشانی نیز به وجود آورده است.

آن‌چه به نام تعلیم و تربیت اسلامی در علوم قدیمی و مدارس دینی ما وجود داشته است، در تعلیم و تربیت اسلامی هم به‌طور نظری، آن‌چنان که اسلام طرح کرده و مکتب و جهان‌بینی اسلامی اقتضا دارد، و هم در عمل، یعنی آن‌چنان که مسلمانان در عصر تمدن اسلامی بدان عمل کرده‌اند، در دانشگاه‌های اسلامی رسم بوده است، طبیعت‌گرایی، جامعه‌شناسی، و به‌طور کلی واقع‌گرایی، نه تنها متروک نبوده، بلکه به شدت بدان تکیه می‌شده است. محتوای قرآن و حتی اسامی سوره‌های قرآن حاکی از این است که اسلام، بینش عینی و گرایش‌شدیدی به طبیعت و تکیه بر محسوسات و جزئیات دارد.

چنین خصوصیتی در گفتار و رفتار شخص پیامبر و نیز در شخصیت اصحاب ممتاز اسلام کاملاً پدید است.

کلیه رشته‌های علوم از طبیعی، ریاضی، طب، موسیقی و نجوم تدریس می‌شده است و نویسندگان تاریخ علم و اسلام‌شناسانی هم چون جورج سارتن، گوستاو لوبون و ویل دورانت معترف هستند که علوم تجربی و حتی روش حسی و مشاهده عینی و تجربی و تشریح فیزیولوژیک در مراکز تدریس و تحقیق اسلامی به‌کار می‌رفته است.

شریعتی به وضوح غرب را نقد می‌کند و می‌گوید: «روح بورژوازی غربی، تعلیم و تربیت را فاقد فلسفه و جهت متعالی و ایده‌آل‌گرایانه ساخته و آن را ماشینی کرده است تا از انسان‌ها و سایلی برای نصب در ماشین بزرگ «جامعه» بسازد، که در آن خود انسان به عنوان یک حقیقت ذاتی متعال متروک می‌ماند». تنها عاملی که می‌تواند به اخلاق و در نتیجه به تعلیم و تربیت، هدفی متعالی و فلسفه ماورای مادی و ماورای فردی ببخشد، یک زیربنای ایدئولوژیک انسانی و جهان‌بینی خدایی است که جهان را از مرزهای تنگ امپریالیستی و ناتورالیستی فراتر ببرد و به‌سوی مطلق بکشاند. تنها توحید است که می‌تواند فلسفه جهان‌بینی انسان باشد و معاد نیز فلسفه زندگی است. زیرا تنها حضور خدا می‌تواند به جهان و به انسان معنی بدهد. انسان امروزی

منبع

۱. مکتب تعلیم و تربیت اسلامی، دکتر علی شریعتی، انتشارات چاپخس.